

گذری بر استقبال واقعی از مدال آوران ناگویا و استقبال فیک از فوتبالیست‌ها پایان دوران عوام‌فریبی

نگار رشیدی

وقتی این روزها در راه‌روهای فدراسیون فوتبال، میان هواداران تیغوس‌روی سکوهایاحتی در گپ‌وگفت‌های‌روزمره مردم کوچ‌وپاز، عبارت‌مراسم استقبال از ملی‌پوشان به گوش می‌رسد، ناخودآگاه عشمای از جنس اضطراب و طعنه بر اندام منطق می‌افتد. کلماتی که در حالت عادی باید تداعی‌کننده غرور ملی، اشک‌های شوق، پرچم‌های پرافراشته و حلقه‌های گل باشند، حالا به لطف شاهکارهای مدیریتتی در فوتبال ایران، به یک دلهره و ایهام‌بزرگ تبدیل شده‌اند. داستان‌داستان یک کمدی تلخ است:نمایشنامه‌ای که در آن جای بازنده وفاتح عوض شدو مدیران، با مهارت تمام، از دل یک ناکامی مطلق، توهم یک حماسه را بیرون کشیدند. برای درک عمق این تازدی، نیازی نیست تاریخ را یاد و رق بزیم، حافظه جمعی ما هنوز از زخم جام جهانی ۲۰۲۶ می‌سوزد، جامی که برای اولین بار با ریخت‌پوش‌های فیفا و حضور ۲۸ تیم بر گزار شد تا شاید روی صعود به مرحله حذفی، حتی برای تیم‌های درجه دو و سه جهان هم دست‌یافتنی تر شود. فرمول مسابقات به قدری سخاوتمندانه طراحی شده بود که علاوه بر دو تیم اول گروه‌های ۱۲ گانه، هشت تیم برتر رده سومی هم بلیت مرحله بعد را در جیب می‌گذاشتند. یعنی از ۴۸ تیم، ۳۲ تیم به مرحله حذفی می‌رفتندو تنها ۱۶ تیم باید چمدان‌هایشان را زود هنگام می‌بستند. اما تیم ملی ایران با هدایات امیر قلعه‌نویی، در این آورد جهانی چه کرد؟ سه مسابقه، سه تساوی خسته‌کننده، سه امتیاز ۱۲ گانه، هشت حذف‌اشاگر دان قلعه‌نویی در شاهکاری بی‌بدیل با همان سه امتیاز کذایی، در میان ۳۲ تیمی که شانس صعود به مرحله بعد را داشتند، دقیق‌ادر تبه‌سی‌وسوم ایستادند. یعنی حتی با افزاینظرفیت جام و تغییرات نجومی فرمول صعوددیز فوتبال ایران نتوانست از سد ناکامی عبور کندو به عنوان یک بازنده بزرگ، تورنمنت را ترک کرد.



در هر نقطه دیگری از این کره خاکی، چنین کارنامه‌ای یک معنای روشن دارد؛ شرمساری، سسر‌های پایین افتاده، عذرخواهی‌های رسمی و در نهایت، نوشتن استغفانهامهادر همان رختکن ورزشگاه. اما اینجای ایران است و فدراسیون فوتبال، قوانین فیزیک و منطق را به چالش می‌کشدا در بازگشت کاروان تیم ملی از آمریکا، اتفاقی‌حیرت‌انگیز رخ داد که تا سال‌های تواند به عنوان واحد درسی «چگونه از هیچ، دستاور و دیسانیم» در دانشگاه‌های مدیریت تدریس شود. در فرودگاه، مراسم استقبالی برای این تیم ناکام بر گزار شد که دست‌کم کمی از بازگشت فاتحان جنگ نداشت. حلقه‌های گل، لبخندهای تصنعی، فلاش دوربین‌ها و مصاحبه‌های حماسی، فضایی را ساخت که گویی تیم ملی جام قهرمانی را به تهران آورده‌است. این عموافری بی‌ی نقض، به قدری جدی و با اعتماد به نفس اجرا شد که رفته رفته خود مسئولان و کادرفنی هم بلورشان شدند در امریکا کار بزرگی کرده‌اندو حق دارند باسینت‌سبتر، در قامت قهرمانانی ملی به کارشان ادامه دهند. البته گذر زمان، این نقاب را کمی کنار زد. فشار افکار عمومی به حدی بالا رفت که همان قهرمانان خودخوانده و خندان فرودگاه، چندی بعد مجبور شدند بابت نتایج فاجعه‌بار تیم ملی خودخواهی کنند؛ عذرخواهی‌هایی که البته هیچ خللی در صندلی‌های ریاست و نیمکت مربیگری ایجاد نکرد و همان ساختار ناکارآمد، همچنان زمام امور را در دست دارد.

دقیقا از همان روز به بعد است که واژه استقبال، بوی قریب می‌دهد. مردم می‌ترسند که نکند دوباره قرار است برای یک شکست دیگر، فرش قرمز پهن شود. اما حالا، در پاییز ۱۴۰۵، ورق به گونه‌ای دیگر در حال برگشتن است. این بار، صحبت از یک مراسم استقبال واقعی است؛ مراسمی که قرار نیست روی ناکامی‌ها ماله بکشد. دلیل این تغییر لحن، اظهارات صریح و متفاوت مسعود پز ششکیان در جلسه اخیر هیئت دولت است. رئیس جمهور، در روزهایی که کاروان ورزشی ایران از بازی‌های آسیایی ناگویا زاین با دست‌تانی پر از مدال‌های رنگارنگ بازگشته، انگشت روی درنکاترین و واقعی‌ترین زخم ورزش ایران گذاشت. او با کنایه‌ای سنگین و معنادار به وضعیت فوتبال، خواستار اصلاح سیاست‌گذاری‌های کلان ورزش شد. این محلات، تیر خلاص بود بر پیکر مدیریتتی که سال‌هاست بودجه‌های عمومی را در چاه عمیق فوالبالی می‌ریزد که خروجی‌اش، جشن گرفتن برای رتبه‌سی‌وسوم در جام جهانی است. رئیس جمهور اما به همین نقد بسنده نکرد. داو ستوداد تا زمینه‌بر برای یک استقبال شایسته و واقعی از قهرمانان بازی‌های آسیایی ناگویا فراهم نبود. وزرای ورزش و جوانان و کشور موظف شدند تا با هماهنگی استانداران، در استان‌های محل زندگی این مدال‌آوران، مراسمی در خور نام و افتخارشان برگزار کنند. اینجا دیگر کسی نگران عوام‌فریبی نیست؛ اینجا دستاوردها روی کاغذ جعل نمی‌شوند، بلکه از جنس طلا نقره و برنز بر گردن جوانانی می‌در خشد که بدون قرار دادهای میلیار دی و بدون حاشیه‌های رنگارنگ، باری از دوش ورزش این مملکت برداشته‌اند.

هر چند عملکرد کلی کاروان ایران در ناگویا هم جای نقد و بررسی کارشناسی دارد و می‌توانست بهتر باشد، اما یک چیز در این میان قطعی است؛ وقتی استاندار یا وزیری به استقبال این ورزشکاران می‌رود، بابت هیچ تقدیر نمی‌کند. استقبال از قهرمانان ناگویا، خط بطلانی است بر فرهنگ مخرب ستایش شکست. این مراسم می‌تواند و باید سر لو حدهای باشد برای تمام آن مدیرانی که به زور و ضرب رسانه و روابط عمومی، می‌خواستند ناکامی و تحقیر در ینگه دنیا را به عنوان حماسه، به خورد افکار عمومی بدهند. حالا زمان آن رسیده که فرش‌های قرمز، تنها زیر پای کسانی پهن شود که افتخاری واقعی برای این آب و خاک آفریده‌اند؛ نه آنان که با توهم قهرمانی، شعور یک ملت را به بازی می‌گیرند. این آغاز پایان دوران عوام‌فریبی در ورزش است؛ البته اگر گوش شنوایی برای این زنگ خطر وجود داشته باشد.

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا

مدیر مسئول: مسعود حیدری

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

وقتی غرور کریستیانو رونالدو، نیمکت‌های مربیگری را به لرزه درمی‌آورد!

سایه سنگین یک اسطوره

فروتن تر کند، کالبد جدیدی از او ساخت. رونالدو سسخت‌کوش و فرمان‌پذیر، حالا خود را در جایگاهی می‌دید که فراتر از چارچوب‌های تاکتیکی و تیمی بود. او دیگر آن پسرک لاغر اندام مادیرا نبود که برای اثبات خودش بجنگد؛ او حالا بهترین بازیکن جهان بود و این عنوان، به او جسارتی داد تا حتی برابر تصمیمات مردی چون سر الکس فرگوسن، معمار نوین منچستر یونایتد، رمشی نشان ندهد. آن ستاره بلندپرواز، آرام‌آرام به این باور رسید که نامش، اگر از نام باشگاه بزرگ‌تر نباشد، قطعاً هم‌تراز با آن است.

فصل دوم: سورپرایزهای تلخ و عبور از خط قرمزها فصل ۲۰۰۸-۲۰۰۹ فرا رسید. منچستر یونایتد بار دیگر در مسیر قهرمانی لیگ برتر قرار داشت و تا فینال لیگ قهرمانان نیز پیش رفت. در

یکی از حساس‌ترین مقاطع فصل و در مصاف با تیم سر سخت ساندربلند، اتفاقاتی که زنگ خطر را برای رختکن شیاطین سرخ به صدا در آورد. رونالدو در جریان بازی با یک مصدومیت خفیف مواجه شد. در دنیای حرفه‌ای فوتبال، بازیکن مصدوم روی زمین می‌نشیند تا کادر پزشکی وارد دهد. اما رونالدو که بی‌تاب و کلافه بود، منتظر تابلی تعویض نماند و در حالی که بازی در جریان بود، خود سرنه زمین قهرمانان اروپا را هم بالای سر برد. او در ۲۳ سالگی، به قله فوتبال جهان رسید و اولین توپ طلای خود را داشت کرد. اما این افتخار بزرگ، به جای آنکه او را

فصل اول: تولد یک پادشاه مغرور در تن‌تار روپاها

برای واکاوی ریشه‌های این عصبانگری، باید به فصل رویایی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ بازگردیم. کریستیانو رونالدو در آن فصل با پیراهن منچستر یونایتد، نه تنها لیگ برتر را فتح کرد، بلکه در شب بارانی مسکو، جام قهرمانی لیگ قهرمانان اروپا را هم بالای سر برد. او در ۲۳ سالگی، به قله فوتبال جهان رسید و اولین توپ طلای خود را داشت کرد. اما این افتخار بزرگ، به جای آنکه او را

رونالدو در لباس تیم ملی پر تقال و در تقابل با سرمربی جدیدی چون ژسوس، دوباره در مرکز حواشی قرار گرفته است. داستانی که از روزهای جوانی با فرگوسن آغاز شد، از مورینیو و بنیتس گذشت، تن‌هاخ را به چالش کشید و اکنون به نیمکت تیم ملی رسیده‌است

چهره به چهره

از اینکه تیم‌های بیشتری به آسیا می‌روند باید خوشحال باشیم؟

سراب سهمیه ۱+۳

نازنین دشتی

خبر کوتاه بود و ظاهر امسرت بخش؛ با اعلام مهدی تاج، فوتبال ایران در فصل ۲۰۲۷-۲۰۲۸ صاحب سهمیه ۳+۱ در رقابت‌های باشگاهی آسیا شد. بلافاصله بوق و کرناهای صدا درآمند و عده‌ای این اتفاق را یک دستاورد بزرگ قلمداد کردند. اما بیابید برای چند دقیقه عینک خوش‌بینی مطلق را از چشم برداریم. اسیر بازی با اعداد نشویم و به واقعیت‌های عریان و تلخ فوتبال مان‌نگاه کنیم. سوال اساسی و دردناک اینجاست؛ آیا واقعا باید از این اتفاق خوشحال باشیم؟ وقتی الفبای حرفه‌ای بودن را ندانیم، اضافه‌شدن یک صندلی دیگر در قطار سریع‌السیر آسیا، جای جشن و پایکوبی دارد یا نام‌و نامف؟

اولین و بزرگ‌ترین طنز ماجرا، مساله میزبانی است. فوتبال باشگاهی ایران در حال حاضر شبیه به یک آواره بی‌خانمان است که باید برای



چاپ: کار و کارگر ۱۷۳۱۷۶۶۸

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

وارد مرحله جدیدی شد. او در رختکنی پر از ستاره، باز هم محور همه‌چیز بود. چالش‌های او با ژوزه مورینیو، سرمربی هم‌وطنش، در فصل آخر حضور آقای خاص در مادرید به اوج خود رسید. مورینیو که خود

استاد جنگ‌های روانی بود، پس از ترک برنابشو، در توصیفی دقیق و نیش‌دار درباره رونالدو گفت: «او گمان می‌کند همه‌چیز دان است!» این جمله، چکیده‌ای از رویکرد رونالدو به تاکتیک‌ها و دستورات مربیان بود؛ او معتقد بود درک فوتبالی‌اش نیازی به اصلاح یا راهنمایی ندارد.

فصل پنجم: انتخاب سر مربی با نظر جناب فوق‌ستاره! دوران کارلو آنچلوتی در مادرید برای رونالدو شیرین بود؛ کارلئو می‌دانست چگونه با ستارگان بزرگ رفتار کند و آزادی عمل لازم را به کریستیانو داد که حاصل آن، کسب دسیما بود. اما پس از رفتن آنچلوتی و آمدن رافائل بنیتس، بحران دوباره سر برآورد. بنیتس مربی‌ای تاکتیک‌محور بود که می‌خواست رونالدو را در قالب‌های مشخصی قرار دهد. واکنش رونالدو؟ نافرمانی و ناراضایتی علنی! او در تمرینات و مسابقات، به‌وضوح از دستورات بنیتس سرپیچی می‌کرد و در مصاحبه‌هایش، با سیاستی زیرکانه، مدام از دل‌تنگی برای

راه‌به سمت رختکن در پیش گرفت. آن قدم‌های سنگین و خشمگین در تونل اولدترا فور، آخرین تصویر از اسطوره‌ای بود که غرورش، اجازه نداد پایان زیبایی در خانه داشته باشد. مصاحبه طوفانی او با پیرس مورگان، تیر خلاصی بود بر پیکره رابطه او و یونایتد.

سخن پایانی: آیا غرور، بهای عظمت است؟ حالا، پس از گذر از تمام این طوفان‌ها، رونالدو در لباس تیم ملی پر تقال و در تقابل با سرمربی جدیدی چون ژسوس، دوباره در مرکز حواشی قرار گرفته است. داستانی که از روزهای جوانی با فرگوسن آغاز شد، از مورینیو و بنیتس گذشت، تن‌هاخ را به چالش کشید و اکنون به نیمکت تیم ملی رسیده است. شاید این غرور، همان موتور محرک‌ای باشد که رونالدو را به جایگاهی دست‌نیافتنی در تاریخ فوتبال رسانده است. بازیکنی که به‌کمتر از بهترین بودن راضی نیست، طبیعتا و کریستیانو، پس از تجربه‌ای در یوونتوس، در انتقالی احساسی به منچستر یونایتد، همه منتظر یک پایان هالیوودی بودند، اما از یک تن‌هاخ، سرمربی هلندی جدید، فلسفه‌ای متفاوت داشت. تن‌هاخ تیمی می‌خواست که از جلو پرس کند و همه مهاجمان در بازپس‌گیری توپ

فصل ششم: بازگشت به خانه و پایان تلخ یک رویا سال‌ها گذشت، و کریستیانو، پس از تجربه‌ای در یوونتوس، در انتقالی احساسی به منچستر یونایتد، همه منتظر یک پایان هالیوودی بودند، اما از یک تن‌هاخ، سرمربی هلندی جدید، فلسفه‌ای متفاوت داشت. تن‌هاخ تیمی می‌خواست که از جلو پرس کند و همه مهاجمان در بازپس‌گیری توپ

چمدان‌های سرگردان

جوهر جشن و پایکوبی آقایان برای فتح سهمیه ۱+۳» هنوز روی کاغذ خشک نشده بود که یک سیلی آبدار از واقعیت، هوش از سر فوتبال ایران پرآند. ماجرا دیگر فقط حسرت میزبانی در آزادی یا شرمساری از چمن‌های وصله‌پینه‌دار نیست؛ فاجعه به سطحی ارتقا یافته که تیم‌های ایرانی حتی برای بازی در زمین حریف هم باید کفش آهنی ببوشند و تحقیر شوند! خبر لغو بازی گل‌گهر در بحرین و تبعید اجباری‌اش به عمان، طشت رسوایی جدیدی بود که از بام دیپلماسی ورزشی ما افتاد. تصور کنید؛ تیمی که قرار است سفیر فوتبال یک کشور باشد، برای یک پرواز کوتاه به بغل‌گوش خود در خلیج فارس، چنان در باتلاق ویزا و خطوط پروازی دست‌وپازد که کنفدراسیون آسیا از سر کلانگای بازی را به زمین بی‌طرف کشاند. اما اوج این استندآپ کمدی تلخ کجاست؟ آنجا که شاگردان مهدی رحمتی برای رسیدن به همین مسقط عمان، به دلیل بسته‌بودن آسمان‌ها مجبورند یک تور دور فرسایانه بگذارند؛ ابتدایه تیر که بی‌پرونده‌از ساعت‌ها چرت‌زدن روی صندلی فرودگاه‌های ترازیت، خودشان را به مستطیل سبز برسانند؛ یک مارا تن فرساینده هوایی، فقط برای گرفتن مجوز ۹۰ دقیقه‌دویدن دنبال توپ.

حالا آقایان کت‌وشلوری فدراسیون باید به یک سوال ساده پاسخ دهند: دقیقا کجای این تازدی جای لبخند و افتخار دارد؟ اینکه سهمیه‌ها زیاد شده تا به جای سه تیم، چهار تیم آواره و سرگردان در فرودگاه‌های کشور‌های همسایه داشته باشیم؟ وقتی الفبای احترام بین‌المللی، یک پرواز چارتر ساده و یک ویزای بی‌دردسر را ندانیم، سهمیه بیشتر یعنی چهار برابر شدن این آبروریزی‌های سرپالی. فوتبال ما دیگر فقط بی‌خانه نیست؛ حالا مسافر طردشده‌ای است که حتی حق نشستن روی صندلی مهمان را هم از گرگفته‌اند. پس لطفاً بوقی یا پیروزی را خاموش کنید؛ صدای کشیده‌شدن چرخ چمدان‌های سرگردان باز یکنان مان در فرودگاه‌های ترازیت، مدت‌هاست که گوش آسیا را کر کرده‌است!